



حضور در کارگاه، این وسایل را به همراه داشته باشند: سه عدد باتری قلمی، سه عدد لامپ کوچک، چند رشته سیم، کلید، دو عدد پایه لامپ، نگهدارنده باتری، سیم چین، پیچ گوشتی، چسب برق و یک عدد کدو حلوائی تزیین شده.

روز کارگاه، فضای نمازخانه حال و هوای دیگری داشت. پدرها که معمولاً کمتر در محیط مدرسه حضور داشتند، این بار کدوبه دست و با چهره‌هایی پر از کنجکاوی و شاید کمی اضطراب به همراه دخترانشان، یکی بعد از دیگری وارد سالن نمازخانه شدند. بعد از خوشامدگویی و پذیرایی و اجرای گروه سرود دانش آموزان، درباره نحوه بستن انواع مدارهای الکتریکی برای مهمانان صحبت کردم و از آن‌ها خواستم که هر سه نوع مدار را با کمک هم ببینند. دخترها با شور و اشتیاق آنچه را آموخته بودند، برای پدرانشان توضیح می‌دادند و این تعامل، لحظات شیرینی را رقم می‌زد.

من هم با نظارت بر کار آن‌ها و حرکت در بین میزهای مهمانان، اشکالات و ایرادهای احتمالی را برطرف می‌کردم و به گروه‌هایی که وسایل کافی نداشتند، از وسایلی که خودم به همراه آورده بودم، می‌دادم.

ویداسپهری، دانش آموخته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه پیام نور رضوانشهر و کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد اسلامی یزد است که با چهار سال سابقه آموزشی از سال ۱۴۰۱ به عنوان آموزگار پایه چهارم با این مجتمع همکاری دارد.



پارسال اولین سالی بود که پایه چهارم ابتدایی را تدریس می‌کردم. در کلاس، دانش آموزانی داشتم که به دلیل وضعیت خانوادگی، پدرانشان بر روند درسی آن‌ها نظارت می‌کردند. من به این موضوع بی‌بردم که این دانش آموزان نسبت به دیگر دانش آموزان کلاس اعتماد به نفس بیشتری دارند و توانایی حل مسئله آن‌ها بیشتر از سایرین است. می‌دانستم این توانایی به خاطر حمایت‌های پدر در آن‌ها تقویت شده است. دلم می‌خواست سایر دانش آموزان کلاس هم این حس را تجربه کنند. به همین دلیل در نظر داشتم که برای بهبود رابطه پدردختری دانش آموزانم، هر چند جزئی، قدمی بردارم.

وقتی به فصل چهارم علوم رسیدیم، بچه‌ها با مفهوم مدار الکتریکی، انواع مدارها و نحوه ساخت مدارها و همچنین تفاوت مدار موازی و متوالی آشنا شده بودند. آن‌ها یاد گرفته بودند که با یک سیم هم می‌توان مدار الکتریکی تشکیل داد. می‌دانستند که برای قطع و وصل جریان الکتریسیته باید از کلید استفاده کنند و همچنین آموخته بودند که برای افزایش قدرت انرژی الکتریکی باید از دو یا چند باتری استفاده کنند و اگر چند باتری را به صورت متوالی و پشت سر هم قرار دهند، قدرت انرژی الکتریکی افزایش پیدا می‌کند و نور لامپ یا لامپ‌ها بیشتر می‌شود. تمام این‌ها دانشی بود که فقط به صورت نظری در حافظه‌شان جای

گرفته بود؛ اما وقتی نوبت به کار عملی رسید، فقط دو نفر از دختران کلاس مدار را ساختند و به کلاس آوردند. بقیه به این باور رسیده بودند که نمی‌توانند این قبیل کارها را انجام دهند.

بعد از مشورت با مدیر محترم مدرسه و هم‌پایه‌های دبستان، برنامه برگزاری کارگاه پدردختری را طراحی کردیم؛ اما من تصمیم گرفتم این تجربه را متفاوت‌تر برگزار کنم؛ کارگاهی که تلفیقی از علم و هنر باشد و مهم‌تر از همه، پدرها را هم در کنار دخترانشان قرار دهد. بنابراین موضوع کارگاه کلاس من تلفیق علم و هنر بود. در نظر داشتم در این کارگاه دانش آموزان با کمک پدرانشان ابتدا یک مدار الکتریکی

ساده، سپس مداری موازی و پس از آن مداری متوالی ببینند و از آنجایی که به شب یلدا نزدیک بودیم، می‌خواستیم آن را با هنر تلفیق کنیم.

پیش از برگزاری کارگاه، از دانش آموزانم خواستم دعوت‌نامه‌ای را با دستخط خودشان بنویسند و به پدران خود تقدیم کنند. همچنین از آن‌ها خواستم که هنگام

بابا، نگاه کن، چراغ روشن شد!

کارگاه پدردختری، تلفیق دانش و هنر

ویداسپهری

آموزگار پایه چهارم دبستان دخترانه ناحیه یک

نوبت به ساخت مدارها رسید.

سیم‌ها در میان دبستان کوچک و بزرگ ردوبدل می‌شد. برخی از پدران با مهارتی که در کارهای فنی داشتند، راهنمایی می‌کردند و برخی دیگر خودشان نیز همراه با دخترانشان یاد می‌گرفتند. در این میان، لحظه‌ای که یکی از دانش آموزان با هیجان فریاد زد: «بابا، نگاه کن، چراغ روشن شد!» بی‌شک زیباترین صحنه روز بود. چهره آن پدر پر از غرور و لبخند شد.

هدف من هم این بود که دانش آموزانم از تجربه و مهارت پدران خود استفاده کنند و به‌طور عملی انواع مدارهای الکتریکی را بسازند. از آنجایی که آقایان در امور فنی از مهارت بیشتری برخوردار هستند، می‌دانستم می‌توانند دختران خود را در این‌گونه امور حمایت و برای آن‌ها نقش تسهیلگر را ایفا کنند. هدف دیگرم این بود که دانش آموزان بتوانند از آموخته‌های خود در زندگی روزمره استفاده کنند.

پس از آنکه گروه‌های پدردختری همه انواع مدارها را بستند، از آن‌ها





تجربه

آزمون‌های مداد کاغذی

ارزشیابی ایستگاهی برای سه حیطة دانش، نگرش و مهارت

■ زهراسادات دعائی

آموزگار پایه چهارم دبستان دخترانه دوره دوم ناحیه دو

بنابراین اگر در کنار تغییر شیوه آموزش، ارزشیابی‌هایمان هم هدفمند و در راستای سنجش هر سه حیطة دانش و نگرش و مهارت باشد، بهتر و کارآمدتر به نتیجه می‌رسیم و یادگیری محقق می‌شود.

یکی از فعالیت‌هایی که در سال تحصیلی گذشته برای این هدف در کلاس انجام گرفت، برگزاری ارزشیابی ایستگاهی و در عین حال عملی در درس علوم در اواسط سال تحصیلی بود.

برای انجام این ارزشیابی، روز قبل از آزمون، هفت سؤال را که برای پاسخ به آن نیاز به انجام آزمایش و کار با وسیله‌های لازم بود، طراحی کردم. وسیله‌های مربوط به هر سؤال را هم روی هر یک از میزهای موجود در آزمایشگاه چیدم. فردای آن روز بچه‌های کلاس در گروه‌های چهار نفری تنظیم شدند و فرایند ارزشیابی با ارائه قاعده‌هایی در راستای درگیر شدن همه اعضای گروه شروع شد. هر سؤال مربوط به یک میز بود و هر گروه باید بعد از دیدن سؤال مربوط به میزی که جلوی آن قرار داشت، با انجام آزمایش و کار با وسیله‌های مرتبط، نتیجه به دست آمده را در برگه سؤالات می‌نوشت و نحوه کار خود را نیز به معلم توضیح می‌داد. سپس با چیدن وسایل به صورت اولیه، به سراغ میز دیگر و آزمایشی دیگر می‌رفت. کار به همین ترتیب در دو زنگ متوالی ادامه یافت تا همه گروه‌ها سراغ هر هفت میز رفتند و به هر هفت سؤال پاسخ دادند. همه آزمایش‌ها را نیز انجام دادند.

بچه‌ها، در این ارزشیابی، پاسخ پرسش‌ها را با همکاری و کار گروهی یافتند و در پایان، وقتی نظر آن‌ها را جویا شدم، همگی با اتفاق نظر به این مورد اشاره کردند که با انجام آزمایش و کار با وسایل گوناگون، به صورت واقعی مشاهده کرده‌اند که چه اتفاقی می‌افتد. آن‌ها در کنار هم و با کار گروهی و هم‌فکری، پاسخ سؤالات را آسان‌تر و جذاب‌تر یافته و درک کرده بودند که این نشان دهنده یادگیری همراه با لذت برای آن‌هاست. ■

زهراسادات دعائی
مدرک کارشناسی فیزیک را از دانشگاه یزد و کارشناسی ارشد را در همان رشته از دانشگاه آزاد تهران گرفته است.



وی از سال ۱۳۹۲ وارد مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع) شده است. کارنامه وی در این مجتمع چنین است: چهار سال متصدی آزمایشگاه، کارورز پایه دوم و شش سال آموزگار پایه دوم. وی در حال حاضر سومین سال آموزگاری در پایه چهارم دبستان دخترانه ناحیه دو را تجربه می‌کند.

در دنیای امروز و در بحث آموزش کودکان، در کنار ضرورت به‌کارگیری روش‌های نوین و خلاق و مؤثر آموزشی، نیازمند شیوه‌های نوین و باکیفیت ارزشیابی هم هستیم تا بتوانیم یادگیری را برای کودکان مان آسان‌تر و کارآمدتر کنیم و آن‌ها را متناسب با نیازهای زمانه‌شان پرورش دهیم.

از نظر من یکی از مهم‌ترین اهداف مدرسه، ایجاد مسیری برای دانش‌آموزان است که آن‌ها، حین تجربه‌کردن، مفاهیم درسی را یاد بگیرند؛ مسیری که معلم و دانش‌آموز بتوانند همراه با هم آن را بیامیند. در همین راستا و با تأثیرگرفتن از کارگاه‌های آموزشی که در تابستان گذشته و در ابتدای سال تحصیلی برایمان برگزار شده بود، به این نتیجه رسیدم که علاوه بر اشکالاتی که در نحوه تدریس ما معلمان وجود دارد، ارزشیابی‌هایمان هم با مشکلات اساسی از جمله تک‌بعدی بودن مواجه است.

علم در سه حیطة دانش، نگرش و مهارت تعریف می‌شود. ما با سؤالات کلیشه‌ای و با آزمون‌های مدادکاغذی فقط سطح دانش دانش‌آموزان را می‌سنجیم و با سؤال‌های تکراری، دانش‌آموز را ناگزیر به حفظ برخی مفاهیم می‌کنیم و این چنین فقط محفوظات او را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم؛ محفوظاتی که شاید در سال‌های آینده زندگی او هیچ کاربردی نداشته باشد.

خواستیم یکی از انواع مدارها را به انتخاب خود درون کدو حلویایی قرار دهند.

سپس آن را روشن کنند و از دیدن آن لذت ببرند. این کار فقط آزمایشی علمی نبود؛ این لحظه‌ای از خلق‌کردن، تجربه کار تیمی و البته پیوندی عمیق‌تر بین پدرها و دخترها بود و دقیقاً همان چیزی بود که من می‌خواستم.

کارگاه با مسابقه‌ها و بازی‌های گروهی ادامه پیدا کرد. پدرها همراه دخترانشان سازه‌های سفالی ساختند، توپ پرتاب کردند و در پایان، همه با خاطراتی شیرین از مدرسه خارج شدند؛ اما مهم‌ترین دستاورد این کارگاه برای من، لبخندهایی بود که بر لبان دختران و پدرانشان نقش بسته بود. شاید این لحظات کوتاه، دریچه‌ای باشد برای تقویت رابطه‌ای که در پیچ‌وخم روزمرگی‌ها کمرنگ شده است.



آن روز، نه فقط چراغ مدارهای الکترونیکی که چراغی در دل‌های ما نیز روشن شد؛ چراغی از جنس علم، همراهی و عشق.

همه می‌دانیم که هیچ کاری بی‌عیب و نقص نیست. کارگاه من هم ایرادهایی داشت که تا قبل از برگزاری به آن‌ها پی نبرده بودم. برخی از این ایرادها عبارت بودند از: نامناسب بودن، ناقص بودن یا به‌همراه‌نداشتن وسایل موردنیاز، همکاری نکردن برخی پدرها برای حضور در کارگاه و حضور مادر به جای پدر و ایجاد حس ناراضی‌تبی در دانش‌آموز، احساس ناکافی بودن و نداشتن اعتماد به نفس مادرها به دلیل اختلاف جنسیتی با پدرهای حاضر در کارگاه، مقایسه کدوهای ساده‌تر با کدوهای تزئین‌شده پرکار توسط برخی از دانش‌آموزان و کاهش اعتماد به نفس آن‌ها.

حضور مادران به جای پدران وسیله‌نداشتن برخی از مهمانان. ■

